

میراث اعتقادی تحدیث فاطمه سلام الله علیها

ابراهیم دستلان

چکیده

ارتباط با عالم ملکوت منحصر به وحی نمی‌گردد، بلکه نوعی از ارتباط وجود دارد که جنبه تشریحی نداشته و از آن تعبیر به تحدیث می‌شود و لذا محدث، نبی نیست. در میان محدثین، نام فاطمه سلام الله علیها نیز می‌درخشد و در واقع یکی از القاب ایشان، محدثه است یعنی کسی که ملائکه با او گفتگو میکردند و جبرئیل اخبار غیبی را به ایشان منتقل مینمود.

جدای از اینکه مقام تحدیث یکی از مقامات والای اهل بیت علیهم‌السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها است، باید گفت این مقام لوازم و آثاری دارد که از لوازم آن، تحت عنوان صفات پیشینی و از آثار آن، تحت عنوان صفات پسینی برای شخص محدث تعبیر می‌شود و معرفت نسبت به این صفات، آثار اعتقادی و برکات زیادی برای انسان‌ها و شیعیان به همراه دارد.

در این مقاله این آثار اعتقادی مقام تحدیث، تحت دو عنوان صفات پیشینی و پسینی، مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: تحدیث، علم لدنی، عصمت، حجّت، اسوه.

مقدمه:

هر کلامی که از طریق شنیدن یا وحی در خواب و بیداری به انسان برسد، به آن حدیث گویند (راغب، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۲۲) و مُحَدَّث با صیغه اسم مفعول به کسانی گفته می‌شود که بدون داشتن مقام نبوت و بدون دیدن فرشتگان با آن‌ها سخن می‌گویند و یا به آن‌ها الهام شود و مطلبی در قلبشان قرار گیرد که مخفی از غیر می‌باشد (سبحانی، جعفر، بی‌تا، ص ۵۸۷). و شخصی که مُحَدَّث است در واقع صاحب مقام تحدیث می‌باشد. رفت‌وآمد ملائکه و ابلاغ پیام خداوند به رسول و نبی، به‌عنوان وجه ممیز آن از محدَّث شناخته‌شده، به این صورت که در نبوت علاوه بر شنیدن سخن ملک، به دیدن وی در خواب (مانند رؤیای حضرت ابراهیم ع) همچنان‌که در بیداری می‌بیند، منجر می‌گردد. ولی محدث کلام ملک را بدون دیدن وی می‌شنود (صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۳۶۸). جایگاه مسأله تحدیث در آیات و روایات نشانگر اهمیت ویژه این مقام است که برای افراد خاصی در طول تاریخ صورت گرفته و به واسطه این مقام ارتباطی با عالم غیب و ملکوت حاصل گشته و اطلاعاتی به شخص محدَّث توسط ملائکه منتقل می‌گردد، بنابراین این ویژگی یکی از راههای وصول علم، برای شخص محدث است، این علوم به هیچ وجه جنبه جعل تشریعی ندارد و فقط محدَّث را به علوم و فنونی که لازمه هدایتگری اوست مسلح می‌سازد. (رک: دستلان، ۱۳۹۸: ۸۵)

تحدیث از طرق مختلفی صورت می‌پذیرد؛ گاهی از طریق قلب که در روایات تعبیر به وحی، الهام، قذف، قرع و نکت شده است و گاهی از طریق سمع است که تعبیر به نقر و وقر شده است. این دو شیوه‌ی دریافت علوم در روایات متعددی به‌عنوان دو شیوه‌ی مستقل معرفی شده‌اند. ظهور و تعدد این روایات، موجب اطمینان به استقلال این دو شیوه می‌شود. در برخی از همین روایات این

نکته نیز تذکر داده شده است که «وَقَدْ يَكُونَانِ مَعًا»؛ یا «وَرَبَّمَا كَانَا جَمِيعًا»؛ (صفار، ۱۴۰۴ ق، ۱: ۳۱۶-۳۱۷).

تحدیث از طریق گوش و قلب، در برخی موارد باهم جمع می شوند؛ یعنی سروش غیبی، هم به قلب فرد منتقل می شود و هم صدای هاتف را در گوش خود می شنود.

در بین منابع علوم اهل بیت علیهم السلام، تحدیث از همه افضل است (صفار، ۱۴۰۴ ق، ۱: ۳۷۲) و در بین راه های دریافت علوم از طریق تحدیث، ورود قلبی معارف و اخبار، از همه افضل و بالاتر است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۲۶: ۵۵).

و اما اینکه چرا مجرا و مبدا دریافت علوم در اهل بیت علیهم السلام مختلف و متفاوت است شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که آنچه از طریق قلب منتقل می گردد همان الهامات ربانی و تابش نور فیض علم الهی بر قلب امام است (حسینی همدانی، ۱۳۶۳ ش، ج ۵، ص ۶۳) و آنچه بر گوش منتقل می شود همان امور حادث و وقایع خارجی است (حسینی همدانی، ۱۳۶۳، ۵: ۲۱۷). بنابراین در انتخاب طریق انتقال علوم، محتوا ملاک تعیین است و اگر اخبار و معارف مهمتر باشند، این انتقال از طریق قلب صورت می پذیرد. (رک: دستلان، ۱۳۹۸: ۱۲۱-۱۲۲).

با توجه به این که در موضوع تحدیث در بین کتب روایی، کلامی و ... و همچنین پایان نامه ها، متن مستقلی، یافت نگردید و البته در منابع عام به صورت مختصر به اصل مقام تحدیث پرداخته شده و گاهی نیز به برخی از روایات در این مورد اشاره شده، اما به تشریح آن پرداخته نشده است، اما در میان کتب معاصرین به فراخور موضوع مقداری به این بحث پرداخته شده که از این میان می توان به کتاب های ذیل اشاره نمود: «امام شناسی» نوشته علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی؛ «مع الأئمة الهداة» نوشته آیت الله سید علی میلانی؛ «الاضواء علی عقائد



الشیعة الامامية» نوشته آیت الله جعفر سبحانی؛ «الملل و النحل» نوشته آیت الله جعفر سبحانی؛ «راهنمای حقیقت» نوشته آیت الله جعفر سبحانی «بررسی مسائل کلی امامت» نوشته آیت الله ابراهیم امینی.

و در منابع خاص نیز بیشتر به ماهیت و یا محتوا و نتیجه تحدیث پرداخته شده و البته تحت به آثار اعتقادی این مقام پرداخته نشده است، که در واقع، پرداختن به این مسأله و جستجوی صفات پیشینی و پسینی تحدیث، وجه تمایز این مقاله با آثار دیگر می‌باشد، به چند مورد به عنوان نمونه از این آثار به عنوان پیشینه خاص، اشاره می‌گردد:

- تک‌نگاره‌ها: «محدثه سلام الله علیها»، (دست‌ان، ابراهیم، انتشارات مسیا، قم، ۱۳۹۹). / «محدث»، (اتان کلبرگ؛ مترجم: حقانی فضل، مصطفی؛ فصلنامه امامت پژوهی، تابستان ۱۳۹۱، سال دوم، شماره ۶).

- پایان‌نامه‌ها: «محدثه بودن حضرت زهرا سلام الله علیها و آثار اعتقادی آن»، (بنیاد فرهنگی امامت، قم، کارشناسی ارشد، استاد راهنما: حسین دیبا، استاد مشاور: سید رضا میرمعینی، دانشجو: ابراهیم دست‌ان. / «پژوهشی در مقام علمی و مقام تحدیث حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها»؛ (دانشکده اصول دین قم؛ کارشناسی ارشد؛ استاد راهنما: ناصر رفیعی محمدی؛ استاد مشاور: زهرا اخوان صراف؛ دانشجو: گل‌افشان پارسا نسب).

- مقالات: «چیستی مقام تحدیث در معصومین علیهم‌السلام»، (ابراهیم دست‌ان، دو فصلنامه امامت پژوهی پژوهشی، بهار و تابستان ۱۳۹۵، شماره ۱۹)، «تحدیث و واژه‌های همنشین و جانشین آن»، (ابراهیم دست‌ان، فصلنامه تحقیقات کلامی، بهار ۱۳۹۹، شماره ۲۸)، «گونه‌ای درباره مصحف فاطمه سلام الله علیها»، (مهدوی راد، محمدعلی، مجله آینه پژوهش، ۱۳۸۱، شماره ۷۵)، «گفت‌وگوی

ملائکه با حضرت فاطمه سلام الله علیها»، (محمدکاظم رحمان ستایش، مجله حدیث پژوهی، بهار و تابستان ۱۳۹۱؛ شماره ۷).

تحدیث فاطمی سلام الله علیها

در بیان تحدیث حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها روایات متعددی وارد شده است که یکی از معروفترین آنها روایت نزول جبرئیل بر ایشان است که در جهت تعظیم و تسلیت بعد از رسول خدا ص بر حضرت زهرا سلام الله علیها وارد می شد و همچنین مطالبی را از عالم غیب به ایشان منتقل می نمود و امیرالمؤمنین (ع) مطالب را مکتوب نمودند و تحت عنوان مصحف فاطمه سلام الله علیها شناخته شده است. مرحوم کلینی این روایت را به سند صحیح در کافی شریف نقل نموده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۴۱). اما مجموعه روایاتی که در موضوع تحدیث حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها وارد شده است را می توان به دو دسته تقسیم نمود:

۱. روایاتی که نزول ملائکه نزد ایشان را از باب بشارت و تکریم و تعظیم ایشان بیان می کنند. مانند روایتی که طبق فرمایش رسول خدا ص هفتاد هزار ملک در یک لحظه بر حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها وارد شده و بر ایشان سلام کردند (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۴۸۶) یا روایتی که در مورد کمک رسانی ملائکه در کارهای منزل به حضرت زهرا سلام الله علیها نقل شده است (راوندی، ۱۴۰۹ق، ۲: ۵۳۰).

۲. روایاتی که اشاره به مسئله تحدیث ایشان دارند. مانند روایتی که صراحتاً به مقام تحدیث حضرت زهرا سلام الله علیها اشاره دارد و بین مقام تحدیث و مقام نبوت تفکیک قائل می شود (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۷۲) و روایت دیگری که تصریح دارد، محدثه یکی از اسماء نه گانه حضرت زهرا سلام الله علیها نزد پروردگار متعال است (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۵۹۲).



میراث اعتقادی تحدیث فاطمی سلام الله علیها

تحدیث، علاوه بر اینکه فوائد علمی و معنوی فراوانی برای شخص محدث دارد برای افراد دیگر نیز فوائد عقیدتی بسیاری به همراه دارد. در تفکر به این مقام، بدست می آید که این مقام، برای اشخاصی است که دارای ویژگی‌های ممتازی باشند تا حائز این مقام گردند و همچنین بعد از کسب مقام تحدیث ویژگی‌های دیگری را نیز مکتسب می‌شوند. در واقع تحدیث صفاتی را برای محدث به ارمغان می‌آورد که برخی از آنها پیشینی و برخی پسینی هستند. همانطور که گذشت یکی از مصادیق محدثین فاطمه زهرا سلام الله علیها است و بالطبع ایشان نیز به عنوان محدثه، باید دارای این صفات باشند و شیعیان آن حضرت نیز نسبت به این ویژگی‌ها برای ایشان اعتقاد پیدا می‌کنند و از برکات آن بهرمند می‌شوند.

در ادامه به این موارد پرداخته می‌شود:

۱. صفات پیشینی

۱-۱. عصمت و خطا ناپذیری

عصمت در لغت به معنای منع (جوهری، ۱۴۰۷ق، ۵: ۱۹۸۶) و نگهداری (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۴۱۴) است و در اصطلاح کلامی به دو معنای «پرهیز از گناه و نافرمانی و بدی» و «مصونیت از اشتباه و نسیان» به کار رفته است (ضیائی فر، ۱۳۹۲: ۳۹۲).

یکی از صفاتی که لازمه تحدیث است عصمت است یعنی محدث باید برای ارتباط با عالم ملکوت مبرا از خطا و اشتباه باشد. چون شایستگی ارتباط با عالم غیب و ملکوت و گفتگوی فرشتگان و انتقال اطلاعات غیبی مخصوص معصومین است و بدون عصمت این ارتباط ممکن نیست.

۱-۱-۱. عصمت فاطمی سلام الله علیها

یکی از آیاتی که در قرآن اثبات عصمت و خطاناپذیری در اهل بیت علیهم السلام را به همراه دارد آیه ۳۳ سوره احزاب (آیه تطهیر) است، زیرا در این آیه شریفه در حقیقت دو انحصار بکار رفته، یکی انحصار اراده و خواست خدا در بردن و دور کردن پلیدی و تطهیر اهل بیت، دوم انحصار این عصمت و دوری از پلیدی در اهل بیت (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۱۶: ۳۰۹). لذا فاطمه علیها السلام که بنا بر نظر فریقین که مصداق بلا شک اهل بیت در آیه شریفه است، دارای مقام عصمت می باشد و از طرفی احادیث و روایات مختلف در شأن ایشان نیز دلالت بر مقام عصمت ایشان دارد مانند روایتی که پیامبر ص درباره حضرت زهرا سلام الله علیها بیان فرمود که: «يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَغْضَبُ لِعُضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۳۵۴) این حدیث شریف از جمله احادیثی است که (علاوه بر آیه تطهیر) در مورد اثبات مقام عصمت آن حضرت استفاده می گردد. بنابر این روایت، غضب و رضایت فاطمه سلام الله علیها دلالت می کند بر رضایت و غضب خداوند؛ به عبارت دیگر، غضب و رضایت فاطمه فرع بر رضایت و غضب الهی است و بنابراین به دلیل اینی (از علت به معلول پی بردن) عصمت آن حضرت روشن می گردد زیرا رضایت و غضب انسان، رضایت و غضب الهی نمی گردد مگر در صورتی که این شخص معصوم و بری از هر عیبی باشد و همه زشتی ها و پلیدی ها از او مُحال باشد تا رضایت و غضب او در حد رضایت و غضب الهی باشد و نایل شدن فاطمه زهرا سلام الله علیها به چنین مقامی بهترین دلیل بر عصمت و طهارت و به طریق اولی حجیت آن حضرت است (سند، ۱۴۳۱ق: ۹۹).

از طرفی این نکته نیز قابل توجه است که وقتی در روایات، اطاعت از حضرت زهرا سلام الله علیها بعد از بیان مقام تحدیث ایشان مطرح می گردد و ایشان بر همگان حتی انبیاء علیهم السلام مفترض الطاعة است (طبری آملی، ۱۴۱۳ق: ۱۰۵)،



این اطاعت پذیری محض، نشان از بالاترین مقام عصمت است که در وجود مقدس ایشان نهاده شده است و لذا تمام دستورات ایشان لازم الطاعة است. بنابراین باید گفت؛ ارتباط ایشان با ملکوت خود بزرگترین دلیل بر عصمت ایشان است که اطاعت از ایشان را به همراه داشته و رضایت و غضب خدا را در رضایت و غضب او قرار داده است. علاوه بر آنکه تحدیث، نشانه عصمت است، نفس تحدیث نیز خود می‌تواند علت برای عصمت باشد زیرا یکی از عوامل علم امام به حقایق و نیز علم ایشان به حقیقت خطا و معصیت است. برخی معتقدند که منشأ و خاستگاه عصمت، این است که انسان‌های معصوم نسبت به باطن گناهان و آثار و عواقب شوم آن و پیامدهای خوشایند کارهای خوب، علم حضوری دارند به طوری که گویا آن را می‌بینند لذا هیچ‌گاه قصد نمی‌کنند که معصیتی را انجام دهند. علامه طباطبائی رحمته‌الله، عصمت را نتیجه علم کامل به عواقب گناه می‌داند که البته این علم یکی از عوامل دخیل در عصمت است. ایشان عقیده دارند که هر علمی به لوازم گناه پدید آورنده مصونیت نیست، بلکه باید واقع نمایی علم به قدری قوی باشد که آثار گناه در نظر فرد مجسم گردد. در این هنگام است که صدور گناه از شخص به صورت یک محال عادی در می‌آید (طباطبائی، موسوی همدانی، بی تا، ۲: ۱۴۲).

۲. صفات پسینی

۱-۲. علم لدنی

علم بر دو قسم است: ذاتی؛ که ابدا عرضی در او راه ندارد و مخصوص ذات پروردگار اعظم می‌باشد و ما غیر از اثبات اجمالی آن، راهی بر تصور حقیقت آن نداریم و در محدوده عقل بشری نمی‌گنجد و علم عرضی؛ انسانها اعم از پیغمبر و امت، امام و مأموم ذاتاً دارای علم نمی‌باشند بلکه بعدها علوم به آن‌ها افزوده می‌شود و این نوع از علم نیز خود بر دو قسم است و هر دو از افاضات فیض ربّانی حق تعالی است:

تحصیلی؛ محصلی که تحصیل می‌کند تا لطف پروردگار نباشد زحمات او بجائی نمیرسد هرچند زحمت بکشد، منتها با اسباب مدرسه رفتن و معلم دیدن که به مرور ایام بهمان مقدار که زحمت کشیده کسب فیض می‌نماید.

و لدنی؛ یعنی بدون واسطه کسب فیض می‌کند و بدون تحصیل و تلقین حروف، از مبدء علم یعنی پروردگار متعال کسب فیض کرده و عالم می‌گردد. چنانچه در آیه ۶۴ سوره مبارکه کهف می‌فرماید: «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا».

«اصطلاح [لدنی نیز] از آن آیه قرآن که در داستان موسی و عبد صالح است [گرفته شده است]. در آنجا دارد، موسی با رفیق خودش که راه افتادند تا دنبال عبد صالح بروند، «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا اتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که ما از نزد خودمان به او علم آموخته بودیم، یعنی علمی که داشت علمی بود که از ما گرفته بود. از این کلمه «لدنا» بعدها اصطلاح علم لدنی پیش آمده است. علم لدنی یعنی علمی که منشأش تجسّسات ظاهری بشری یا قیاسات و استدلالات و آزمایش‌ها نباشد، فقط خداوند افاضه کرده باشد.» (مطهری، ۱۳۵۸، ۴: ۱۴۷).

در علم لدنی، هیچ واسطه‌ای میان متعلم و معلم نیست. «لدن»؛ یعنی، نزد و حضور. اگر علمی با وساطت، حاصل شود، علم لدنی نخواهد بود. اگر علمی از معلم صادر شود و به یک واسطه یا بیشتر، به شاگرد برسد؛ شاگرد آن علم را از «نزد» معلم فرا نگرفته است و به آن علم لدنی نمی‌گویند؛ اما اگر شاگرد از حضور خود معلم، علمی را فرا گرفت، آن علم را لدنی می‌نامند. از آنجاکه «انسان کامل»، نخستین مخلوق است و هیچ واسطه‌ای میان او و حضرت حق وجود ندارد، از علم، لدنی بهره‌مند خواهد بود و هیچ واسطه‌ای میان او و خدای سبحان در این تعلیم و تعلم وجود ندارد.



پیامبران الهی و ائمه علیهم السلام از پیشتازان این علم بوده و پس از آنان برخی از اولیای الهی با ریاضت‌های شرعی و تهذیب و تزکیه نفس خود به این مقام رسیده‌اند.

گر چه علم لدنی در هیچ کتاب و مدرسه ای تدریس نمی‌شود ولی راه رسیدن آن بر هیچ انسانی بسته نمی‌باشد و کسی که از تمام گناهان دوری کند و واجبات الهی را انجام دهد و در تمام امور مطیع و فرمان بردار مطلق خداوند باشد به مقدار ظرفیت اش از علم لدنی بهره‌مند می‌گردد.

علم یاد شده منحصر به پیامبران و امامان علیهم السلام نیست و برخی از دیگر اولیای الهی نیز آن را دریافت کرده‌اند مانند آصف بن برخیا وصی حضرت سلیمان که قرآن از او در سوره نمل یاد کرده است. رسیدن به این دانش نیازمند مرتبه بالایی از تقوا، اخلاص و تقرب الی الله است.

علم لدنی، علمی خاص نیست که دارای موضوعی مخصوص و محمولی خاص باشد، بلکه این‌گونه علم به لحاظ استفاده آن از پیشگاه معلم الهی لدنی نامیده می‌شود و علمی است که خداوند بدون واسطه به بنده‌ای الهام می‌کند.

بنابراین در تعریف علم لدنی باید گفت: علم لدنی، افاضه بی‌واسطه علوم و اطلاعات از ناحیه خداوند بر برخی بندگان برگزیده و شایسته است و برخی افراد به سبب صلاحیتی که دارند، از نزد خداوند، بر اموری از غیب که قابل اکتساب نیست، آگاه می‌شوند؛ و این علم زائل شدنی نیست.

قرآن کریم کسانی که از علم لدنی بهره‌مند هستند و بی‌واسطه کسب علم می‌کنند را با عباراتی مانند «أوتُوا الْعِلْمَ» و «أوتُوا الْعِلْمَ» معرفی می‌کند.

انبیا و اولیا و از جمله ائمه اطهار علیهم السلام مصداق «أوتُوا الْعِلْمَ» (عنکبوت: ۴۹) هستند که برید بن معاویه در مورد مصداق آن از امام باقر(ع) سؤال کرد و ایشان فرمود: «إِيَّانَا عَنِّي» (صفا، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۰۴) و در جای دیگر نیز از امام باقر(ع) در

مورد همین آیه سؤال شد و ایشان فرمودند: «مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا غَيْرَنَا» «توقع می‌رود که جز ما چه اشخاصی باشند؟!» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۱۴).

اهل بیت علیهم السلام عالم به علم لدنی بوده و از تعلیمات غیبی بهره‌مند هستند، زیرا اگر در جامعه بشری عالم و حجت الهی وجود نداشته باشد، هرگز حق از باطل مشخص نمی‌شود، زیرا افراد عادی از عالم و دانشمندان هرگز نمیتوانند حقایق مرموز و معارف الهی را کشف نمایند و درباره آیات قرآنی بصیرت کامل داشته باشند زیرا علوم آنان از افراد عادی که قرین جهل و فراموشی هستند، گرفته شده است (حسینی همدانی، ۱۳۶۳، ۴: ۲۷).

آنچه از کلام آیت الله سبحانی در کتاب راهنمای حقیقت برداشت می‌شود نیز چنین است که: «نبی نبودن، مانع از آن نیست که برخی از انسان‌های والا مورد خطاب الهام الهی قرار گیرند. در احادیث اسلامی که فریقین نقل کرده‌اند، این گونه افراد را «محدث» می‌گویند، یعنی کسانی که بدون اینکه پیامبر باشند، فرشتگان با آنها سخن می‌گویند. ائمه اهل بیت علیهم السلام نیز که مرجع امت در تبیین معارف الهی و احکام دینی می‌باشند، برخی از سؤالات را از طریق الهام و آموزش غیبی پاسخ می‌دادند. از این بیان می‌توان نتیجه گرفت که کسانی که الهام را با وحی تشریحی یکسان می‌پندارند و تصور می‌کنند که هر فردی مورد الهام قرار گیرد، نبی خواهد بود، سخت در اشتباهند. محدث بودن یکی از مقامات انسان‌های والا است که در عین حال که فرشتگان با او سخن می‌گویند، ولی پیامبر نیستند. چنان‌که مصاحب موسی به تعبیر قرآن علم لدنی «وَعَلَّمْنَاهُ مَنْ لَدُنَّا عِلْمًا» داشت، ولی نبی نبود.» (سبحانی، ۱۳۸۶: ۳۰۶).

بنابراین، محدث نیز ملهم به الهامات ربانی است و دارای علم لدنی می‌باشد.

۲-۲. علم فاطمی سلام الله علیها

چنانچه مشخص گردید یکی از مقامات فاطمه زهرا سلام الله علیها محدثه است و بنا بر آنچه بیان گردید محدثین نیز به سبب اکتساب علوم بی‌واسطه از



عالم ملکوت، دارای علم لدنی هستند، علمی که به ذات الهی وصل باشد و از ذات لایزال او به کسی افاضه گردد، زمان و مکان نمی‌شناسد و محدود به گذشته و حال نخواهد بود؛ بلکه تا برپایی قیامت پیش می‌رود. علم حضرت فاطمه محدثه س از این سنخ بوده است.

فاطمه سلام الله علیها ... صاحب علم لدنی و اسرار الهی و معرفت ناب و حکمت موهوب و افاضه‌ها و از واصلان به مقام «احسان» می‌باشد که مقام کشف، شهود و عیان است (حسن زاده آملی، بی تا: ۳۷۰-۳۹۱).

در قرآن آیاتی وجود دارد که علم خاص اهل بیت علیهم‌السلام را ثابت می‌کند و از جمله این آیات آیه شریفه «فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳) است.

قرآن دستور همگانی بر اطاعت از اهل ذکر را صادر نموده و این دستور به صورت مطلق بیان گردیده است که دلالت بر علم سرشار این گروه دارد که می‌توانند در همه زمینه‌ها پاسخ گوی سوالات بشریت باشند.

این دستور مطلق خداوند، نشان دهنده علمی است که خالی از خطا و اشتباه و توأم با مقام عصمت است.

روایات و تفاسیر مختلفی اهل بیت علیهم‌السلام را مصداق اتم و اکمل اهل ذکر دانسته‌اند، مانند روایت زراره از امام صادق (ع) که وقتی از مصداق اهل الذکر از امام سوال پرسید، امام فرمود ما مصداق اهل الذکر هستیم (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۹).

از ابن عباس در تفسیر آیه شریفه آمده است: «حافظ محمد بن موسی شیرازی که از دانشمندان از اهل سنت است روایتی از ابن عباس را از تفاسیر شیعه (مقصود او از تفاسیر شیعه تفسیرهای وکیع بن جراح، ابو یوسف یعقوب بن سفیان، مقاتل بن سلیمان، ابن حجر جریرح یوسف بن موسی القطان، قتاده، حرب



الطائی، سدی، مجاهد، مقاتل بن حیان، ابو صالح و محمد بن موسی شیرازی (است) استخراج کرده است که در آن ابن عباس درباره آیه «از اهل کتاب پرسید.» گفته است که اینان محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین هستند. آن‌ها اهل ذکر و علم و عقل و بیان هستند و آنان اهل بیت پیامبرص، معدن پیامبری و فرودگاه فرشتگانند. به خدا سوگند پروردگار مؤمن را مؤمن ننماید است مگر برای بزرگداشت امیرالمؤمنین!» (حلی، بی تا: ۲۱۰).

بر اثر همین علم بی‌نهایت الهی است که حضرت سلام الله علیها حوادث آینده را به خوبی می‌دانست؛ چنانکه در موارد متعددی از امور غیبی و حوادث تلخ آینده خبر می‌دادند:

هنگام وفات جانسوز پیامبر اکرم(ص) وقتی سخنان پدر را شنید، به شدت گریست. رسول خدا(ص) فرمود: «دخترم گریه مکن، آرام باش!» حضرت فاطمه سلام الله علیها پاسخ داد: «برای آنچه بعد از تو بر من روا می‌دارند، گریه نمی‌کنم؛ بلکه از فراق و دوری تو ای رسول خدا می‌گیرم.» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۱۸۸). در این جمله حضرت زهرا سلام الله علیها به صورت سربسته به تمام مصائبی که بعد از رحلت پدرش بر او وارد می‌شود، اشاره نموده و معلوم بوده که بر همه رنج‌های بعد از رسول خدا(ص) آگاهی داشته است.

همچنین گستردگی علم الهی ایشان را می‌توان از فرمایشات خودشان برداشت نمود چنانچه در این روایت مشاهده می‌گردد که: «حسین بن عبد الوهاب در کتاب عیون المعجزات به نقل از سلمان روایت نموده است: عمّار بن یاسر به من گفت: آیا می‌خواهی چیز عجیبی را برایت نقل کنم؟ گفتم: نقل کن ای عمار! گفت: آری، من شاهد بودم که روزی علی بن ابی طالب بر فاطمه داخل شد، هنگامی که چشمان فاطمه بر او افتاد، گفت: نزدیک بیا تا به تو بگویم که در جهان هستی چه بوده، چه هست و تا روز قیامت چه خواهد شد.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق،



۴۳: ۸). این روایت دلیلی است، بر اینکه علم حضرت زهرا سلام الله علیها نه تنها بما یكون و بما كان و ما هو كائن هست بلکه از منابع علوم اهل بیت علیهم السلام نیز هست. چنانچه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در طول حیاتش ملائکه با گفتگو می کردند و او را از مسائل آینده آگاه می ساختند. در واقع یکی از برکات مقام تحدیث حضرت زهرا سلام الله علیها مصحف ایشان است که یکی از منابع و مجاری علوم اهل بیت علیهم السلام محسوب می گردد، نه تنها حضرت زهرا سلام الله علیها وساطت علمی اهل بیت علیهم السلام را به عهده دارد بلکه مصحف ایشان نیز در اختیار ائمه علیهم السلام قرار گرفته است، بنا بر آنچه در کیفیت ظاهری مصحف بیان گردید، این کتاب ماهیتی غیر فیزیکی و معنوی دارد که ائمه علیهم السلام با توجه روحانی به آن از علوم موجود در آن استفاده می نمایند. چنانچه امام صادق (ع) می فرماید: «...وَإِنَّ عِنْدَنَا لَمُصْحَفَ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۳۹).

آیت الله سند در کتاب مقامات فاطمه زهرا سلام الله علیها در کتاب و سنت، در این باره می فرماید: «گفتنی است آن علمی که ائمه اطهار از مصحف فاطمی اخذ می کنند فقط از وجود مکتوب آن مصحف نمی باشد بلکه این وجود مکتوب یک وجود تنزیلی از آن حقائقی است که بر قلب مطهر فاطمه زهرا القا شده است، پس وساطت آن حضرت به لحاظ عالم انوار می باشد و شاهد بر این مطلب روایات آغاز آفرینش و خلقت انوار ائمه اطهار می باشد که ابتدا نور پیامبر اکرم خلق شد سپس نور امیر مؤمنان و نور فاطمه زهرا از نور رسول خدا و امیر مؤمنان مشتق شد و بعد نور حسنین از نور آنها و انوار سایر ائمه از آن نور مشتق گردید. پس فاطمه زهرا سلام الله علیها واسطه فیض تکوینی و کمالات نفسانی همه ائمه اطهار می باشد که این مقامی رفیع و سرّی عظیم می باشد. مصحف فاطمی یکی از مصادر علوم ائمه علیهم السلام است و معنای آن این است که آن

حضرت واسطه علمی بین خداوند و ائمه اطهار علیهم السلام می باشد». (سند، ۱۴۳۱ق: ۳۱-۳۲).

اهل بیت علیهم السلام در موارد متعددی از مصحف نیز به عنوان منبع علم خود نام برده اند:

۱. «محمد بن عبدالملک گوید: حدود شصت نفر نزد امام صادق (ع) بودیم و حضرت میان ما بود. (تا آنجا که گوید): نزد ما مصحفی [کتابی] است. آگاه باشید که به خدا سوگند که آن مصحف، قرآن نیست.» (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۵۱).

۲. «ابو بصیر گوید: خدمت امام صادق (ع) رسیدم و عرض کردم: قربانت گردم، از شما پرسشی دارم» آیا در اینجا کسی (نامحرم) هست که سخن مرا بشنود؟ امام صادق (ع) پرده‌ای را که در میان آنجا و اتاق دیگر بود، بالا زد و آنجا سر کشید، سپس فرمود: ای ابا محمد هر چه خواهی پرس، عرض کردم: قربانت گردم. شیعیان حدیث می‌کنند که پیغمبر ص صلی الله علیه و آله بعلی (ع) بابتی از علم آموخت که از آن هزار باب علم گشوده گشت، فرمود: ای ابا محمد پیغمبر صلی الله علیه و آله بعلی هزار باب از علم آموخت که از هر باب آن هزار باب گشوده میشد (مانند جزئیات و مصادیقی که بر قواعد کلی منطبق می‌شود) عرض کردم: بخدا که علم کامل و حقیقی اینست. امام (ع) ساعتی (برای اظهار تفکر) بزمین اشاره کرد و سپس فرمود: آن علم است ولی علم کامل نیست. سپس فرمود: ای ابا محمد همانا جامعه نزد ماست... سپس ساعتی سکوت کرد، سپس فرمود: همانا مصحف فاطمه سلام الله علیها نزد ماست.» (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۵۱).

۳. «علم ما ماندگار و نوشته شده است و در دلها ابقا می‌گردد و در گوشها دمیده می‌شود و همانا جفر سرخ و جفر سفید و مصحف فاطمه نزد ماست: و همانا جامعه‌ای که در او هر چیزی هست که مردم به آن احتیاج دارند، نزد



ماست. پس از تفسیر این‌ها بپرس. سپس فرمود: «غابر»: علم به آینده است و اما «مزبور» علم به گذشته است.» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ۱: ۱۹).

بنابر آنچه گذشت؛ حضرت زهرا سلام الله علیها نیز مانند سایر معصومین علیهم‌السلام عالم به علم لدنی است و بلکه مصحف ایشان از منابع علم امامان علیهم‌السلام می‌باشد.

۳-۲. حجت الله

حجت در لغت به معنای برهان و استدلال است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۲: ۲۲۸). آیت‌الله سند بحرانی می‌فرماید: «حجت یعنی دلیل و نشانه به سوی خداوند که با آن، مردم را از نافرمانی‌اش دور و هدایتشان می‌کند پس حجیت الهی مقامی است که از راه علوم لدنی الهی با مردم ارتباط پیدا می‌کند.» (سند، ۱۴۳۱ق: ۱۹).

۳-۲-۱. حجیت کلام معصوم

سنت پیامبرص نقش گسترده و چشم‌گیری در فقه اسلام دارد و این مسئله بر پایه عصمت ایشان استوار است. اصل عصمت پیامبر(ص) فی الجمله مورد اتفاق همه فرقه‌های اسلامی است، چرا که انکار عصمت آن حضرت به‌صورت مطلق با پذیرش نبوت ناسازگار است. یکی از نتایج مهم عصمت پیامبر(ص) از کذب و خطا و نسیان در ابلاغ و تفسیر وحی، حجیت سنت صادر از ایشان است. بنابراین، به غیر از قرآن آنچه پیامبر از وحی و الهام ابلاغ کرده و یا در تفسیر شریعت و بیان تفصیلات احکام گفته‌اند حجت بوده و یکی از مستندهای احکام شرعی است. همانطور که اشاره گردید سنت گسترده‌ترین تاثیر را در استنباط فقهی داشته و کارآمدترین منبع فقهی است و فقها اعم از شیعه و سنی عملاً بیش‌ترین مراجعه را به سنت داشته و به اهمیت تاثیرگذار آن تصریح کرده‌اند (حکیم طباطبایی، ۱۴۱۸ق: ۱۱۷).



پس نتیجه عصمت پیامبر ص، حجیت گفتار آن حضرت در مقام تفسیر وحی و تبیین جزئیات احکام شرعی است؛ و فعل پیامبر (ص) نیز از اقسام سنت است و لذا همان طور که گفتار غیر قرآنی ایشان بر اساس عصمت حجت است، مشروعیت فعل ایشان نیز ثابت می‌گردد؛ به این معنا که انجام کاری از جانب ایشان به معنای تایید آن از جانب شریعت است (البته در صورتی که از زمره افعال عادی نباشد. رک: گیلانی میرزای قمی، ۱۳۷۸، ۱: ۴۹۰). بسیاری از علمای اصولی امامیه بر این باورند که انجام فعل از سوی معصوم دلیل بر مباح بودن فعل است. علامه حلی در این زمینه می‌فرماید: «عصمت پیامبر احتمال صدور کار زشت را از وی نفی می‌کند. وجوب و استحباب، نیازمند دلیل اضافه است، آنچه مسلم است جواز است» (حلی، ۱۴۰۴ق: ۱۷۳-۱۷۴). تقریر پیامبر (ص) نیز بر همین اساس از سنت ایشان است و لذا حجیت تقریر ایشان نیز ثابت می‌گردد. (گیلانی میرزای قمی، ۱۳۷۸، ۱: ۴۹۵)

اهل بیت علیهم السلام نیز به جهت برخوردار بودن از مقام عصمت، دارای مقام حجیت نیز خواهند بود. (حکیم طباطبایی، ۱۴۱۸ق: ۱۴۱). نتیجه عصمت امام از کذب، خطا و نسیان در ابلاغ و تفسیر شریعت، حجیت گفتار وی در مقام تفسیر شریعت و بیان جزئیات احکام است همانگونه که این قسم از عصمت به همراه عصمت وی از گناه و اشتباه در مقام عمل، فعل و تقریر او را نیز حجت قرار می‌دهد.

برخی از دانشمندان اصولی شیعه در این باره می‌فرمایند: تردیدی نیست که فعل معصوم با توجه به عصمتش، دست کم بر اباحه و مشروعیت آن دلالت می‌کند، همان طور که ترک وی حداقل بر عدم وجوب فعل دلالت دارد. (مظفر، بی تا: ۳۲۴).



و همچنین امام(ع) در مقام تقریر نیز مانند پیامبر(ص) دارای مقام حجیت می‌باشند؛ یعنی وقتی امام(ع) در برابر عمل یا سخن شخصی یا گروهی، موضع گیری منفی ننماید (البته در شرایطی که امام در حالت تقیه نباشد)، این عدم ابراز موضع گیری به معنای امضا و تأیید و در نتیجه مشروعیت آن خواهد بود. چرا که اگر فعل از دیدگاه شریعت، مشروعیت نداشته باشد بر امام واجب است که عدم مشروعیت آن فعل را ابراز نماید. (ضیائی فر، ۱۳۹۲: ۶۳۲-۶۳۵).

اما پیامبران و اوصیای الهی علیهم‌السلام را از این جهت حجت می‌گویند که خداوند به وجود آن‌ها بر خلق خود احتجاج می‌کند چرا که به واسطه ایشان راه حق مشخص گردیده و به همین سبب جهانیان به سوی حق دعوت شده و از راه باطل و منکر نهی شده‌اند و هر آنچه برای سعادت انسان لازم است از سوی خدا به مردم ابلاغ می‌نمایند تا دیگر هیچ عذری برای بندگان باقی نماند، لذا به این انبیا و اوصیا «حجة الله» اطلاق می‌گردد؛ به عبارت دیگر وقتی، اطاعت شخصی از طرف پروردگار متعال بر همگان واجب شد و دستور رجوع به ایشان در همه زمینه‌ها صادر گردید، مشخص می‌شود که تمامی رفتار و گفتار ایشان مورد تأیید حق تعالی بوده و ایشان حجت و برهان خدا بر دیگران هست، یعنی باوجود حجّت، بهانه ای برای کسی نمی‌ماند. در حدیثی آمده است که امام کاظم(ع) به هشام بن حکم فرمود: «ای هشام برای خداوند دو حجّت است، حجّت ظاهری و حجّت باطنی، اما حجّت ظاهری انبیا و ائمه علیهم‌السلام می‌باشند و حجّت باطنی عقول است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۶).

۳-۲-۲. فاطمه سلام الله علیها حجّت خدا

توجه به این نکته لازم است که حجّت، اعم از نبی و رسول و امام می‌باشد؛ یعنی هر نبی و رسول و امامی حجّت است ولی هر حجّتی لزوماً نبی یا رسول یا امام مصطلح نیست. بنابراین اینکه حضرت زهرا سلام الله علیها پیامبر و امام نبوده